

"سیاست جنایی افتراقی" در مواجهه با اطفال بزهکار؛ تلاقی فقه امامیه و کنوانسیون حقوق کودک

دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ تأیید: ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

انیس اسدی^۱

حسن مولایی^۲

چکیده

سیاست کیفری افتراقی در قبال اطفال بزهکار، به عنوان یکی از رویکردهای نوین عدالت کیفری، بر تمایز میان واکنش‌های کیفری نسبت به اطفال و بزرگسالان تأکید دارد. این پژوهش با هدف تبیین سیاست کیفری افتراقی ایران در قبال اطفال بزهکار و ارزیابی میزان انطباق آن با مبانی فقه امامیه و موازین کنوانسیون حقوق کودک، به روش تحلیلی - تطبیقی انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که فقه امامیه با بهره‌گیری از قواعدی همچون رفع، درء، لاضرر، رحمت و اهم و مهم، ظرفیت نظری قابل توجهی برای حمایت از رویکردی تربیت‌محور و ترمیم‌گرا در مواجهه با بزهکاری اطفال دارد. در سطح تقنینی نیز قوانین موضوعه جدید، بویژه قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با پیش‌بینی نهادهایی نظیر دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان و تدابیر جایگزین حبس، گام‌هایی مثبت در جهت تحقق سیاست کیفری افتراقی و همسویی نسبی با استانداردهای بین‌المللی برداشته‌اند؛ با این حال، چالش‌هایی همچون تعیین سن مسئولیت کیفری بر مبنای بلوغ شرعی، ضعف زیرساخت‌های نهادی، کاستی‌های اجرایی و آموزشی و برخی تعارضات مبنایی با کنوانسیون حقوق کودک، مانع تحقق کامل این سیاست شده است. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که با اتکا به اجتهاد پویا و تفسیر توسعه‌گرا از قواعد فقهی، می‌توان به جای پذیرش تقلیدی اسناد بین‌المللی، الگوی بومی «عدالت ترمیمی - تربیتی» را متناسب با فرهنگ اسلامی - ایرانی طراحی و اجرا کرد.

واژگان کلیدی: سیاست کیفری افتراقی، مسئولیت کیفری اطفال، فقه امامیه، قاعده رفع، قاعده لاضرر، کنوانسیون حقوق کودک.

۱. استاد گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهرکرد: a.asadi@isu.ac.ir
۲. محقق و استاد سطوح عالی حوزه‌های علمیه. Usfmolaei1990@gmail.com

۱. مقدمه

کودکان و نوجوانان به‌عنوان یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه، نیازمند حمایت‌های ویژه حقوقی و اجتماعی‌اند؛ حمایتی که در حوزه حقوق کیفری، بویژه در تعیین حدود و شیوه‌های واکنش نسبت به بزهکاری آنان، اهمیتی مضاعف می‌یابد. اعمال کیفرهای سخت و نامتناسب بر کودک بزهکار می‌تواند آثار مخرب و جبران‌ناپذیری بر شخصیت، فرایند رشد و آینده اجتماعی وی بر جای گذارد (اردبیلی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۴). یکی از مهم‌ترین چالش‌های حقوق کیفری، تعیین نحوه واکنش در برابر بزهکاری اطفال است. قبلاً در بسیاری از جوامع، کودک بزهکار همچون بزرگسالان مجازات می‌شد و تفاوتی میان آنها قائل نبودند (شامبیاتی، ۱۳۸۵، ص ۴۲)، اما با پیشرفت علوم روان‌شناسی و جرم‌شناسی، دیدگاه‌ها تغییر یافت و کودک به‌عنوان فردی در حال رشد شناخته شد که قابلیت بازپروری دارد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶، ص ۸۵)؛ ازاین‌رو اندیشه تمایز در واکنش کیفری نسبت به اطفال، به‌عنوان یکی از ارکان سیاست کیفری افتراقی، جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های حقوقی معاصر یافته است.

در فقه اسلامی با تکیه بر قواعد مسلمی همچون «قاعده رفع» و «قاعده درء»، اصل بر عدم مسئولیت کیفری افراد نابالغ است و رویکردی مبتنی بر رأفت، احتیاط در مجازات و توجه به وضعیت خاص کودک مورد تأکید قرار گرفته است و هم‌زمان، جامعه جهانی نیز با تصویب کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹م. بر ضرورت حمایت ویژه از کودکان بزهکار، استفاده حداقلی از مجازات‌های سالب آزادی و ترجیح اقدامات جایگزین و تربیتی تأکید شده است (UNCRC, 1989, Art, 37-40). این اشتراک در هدف، یعنی حمایت از کودک و اصلاح رفتار بزهکارانه، نشان‌دهنده ظرفیت بالقوه همگرایی میان فقه اسلامی و اسناد بین‌المللی است.

با این حال، تفاوت‌هایی بنیادین میان نظام حقوقی ایران و کنوانسیون حقوق کودک مشاهده می‌شود که مهم‌ترین آن، تعیین سن مسئولیت کیفری براساس معیار بلوغ شرعی است؛ به‌گونه‌ای که سن مسئولیت کیفری برای دختران، ۹ سال قمری و برای پسران، ۱۵ سال قمری در نظر گرفته شده است؛ چیزی که با معیارهای سنی مقرر در کنوانسیون همخوانی کامل ندارد (شامبیاتی، ۱۳۸۵،

ص ۱۲۷). البته باید توجه داشت که تحقق مسئولیت کیفری ناشی از بلوغ، لزوماً به معنای اجرای کامل مجازات در همان سن نیست و نظام حقوقی ایران در عمل، میان اصل مسئولیت و نوع واکنش کیفری تفکیک قائل شده است.

تحوالات تقنینی اخیر در حقوق کیفری ایران نیز بیانگر تغییر نگرش نسبت به بزهکاری اطفال است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با پیش‌بینی تدابیری همچون اخطار، تسلیم طفل به والدین یا سرپرستان قانونی، خدمات عمومی و الزام به شرکت در دوره‌های آموزشی، تلاش کرده است تا از مجازات‌های سالب آزادی درمورد کودکان پرهیز کند (قانون مجازات اسلامی، ماده ۸۸). همچنین قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الزام به تشکیل دادگاه ویژه اطفال، زمینه رسیدگی تخصصی و متناسب با وضعیت روحی و سنی کودکان را فراهم ساخته است (ماده ۲۸۵). این اقدامات نشان می‌دهد که سیاست جنایی ایران، همسو با آموزه‌های اسلامی، بر اصل اصلاح و تربیت، بیش از تنبیه تأکید دارد.

در مقابل، کنوانسیون حقوق کودک نیز در ماده ۳۷، بازداشت کودکان را آخرین راه‌حل و محدود به کوتاه‌ترین زمان ممکن می‌داند و در ماده ۴۰، بر حق برخورداری کودک از دادرسی ویژه و متناسب با شأن و نیازهای او تأکید می‌کند؛ با این حال، برخی پژوهش‌های داخلی با تمرکز یکجانبه بر این کنوانسیون، تحلیل سیاست کیفری اطفال را صرفاً بر مبنای استانداردهای بین‌المللی سامان داده و از ظرفیت‌های غنی فقه امامیه و ارزش‌های اسلامی حاکم بر نظام حقوقی ایران غفلت کرده‌اند (خسروی، ۱۳۹۰، ص ۷۰). این رویکرد تقلیدی و یکسونگر، به دلیل نادیده گرفتن مبانی فقهی، می‌تواند در مقام اجرا به تعارضات نظری و عملی منجر شود؛ از جمله تأکید صرف بر معیارهای سنی جهانی، بدون لحاظ معیار بلوغ شرعی که جایگاهی بنیادین در فقه اسلامی دارد.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، آن است که سیاست کیفری ایران در قبال اطفال بزهکار چگونه می‌تواند میان مبانی فقهی و الزامات اسناد بین‌المللی، بویژه کنوانسیون حقوق کودک، تعادل برقرار کند. در همین راستا، این پژوهش می‌کوشد ضمن شناسایی نقاط قوت و ضعف قوانین ایران در مقایسه با کنوانسیون حقوق کودک، اصول و قواعد فقهی مؤثر در تدوین سیاست کیفری افتراقی اطفال را تبیین کرده و نشان دهد که چگونه می‌توان با نگاهی توسعه‌گرا و مبتنی بر اجتهاد پویا، هم مبانی دینی را حفظ کرد و هم از دستاوردهای مثبت جهانی برای حمایت مؤثرتر از کودکان بزهکار بهره گرفت.

۲. پیشینه

مسئله بزهکاری اطفال و نحوه واکنش به آن، در حقوق ایران و بسیاری از کشورها از دیرباز محل بحث بوده است. در آثار کلاسیک حقوق جزا، کودکان عمدتاً همچون بزرگسالان تصور می‌شدند و تفاوت معناداری در مسئولیت کیفری آنان وجود نداشت (شامبیاتی، ۱۳۸۵، ص ۴۲). با گسترش علوم تربیتی و جرم‌شناسی، نگاه به کودک تغییر یافت و اطفال به‌عنوان افرادی در حال رشد و نیازمند هدایت، نه مجازات، شناخته شدند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۶، ص ۷۹).

در حقوق ایران، دکتر محمدعلی اردبیلی در «حقوق جزای عمومی» (۱۴۰۰، ص ۲۴۲) تأکید کرده‌اند که مبنای اصلی معافیت اطفال از مسئولیت کیفری، آموزه‌های فقهی و شرعی است. هوشنگ شامبیاتی در کتاب «بزهکاری اطفال و نوجوانان» (۱۳۸۵، ص ۷۳) ضمن بررسی تحولات قانونی، نقش عوامل اجتماعی را نیز پررنگ می‌داند. دکتر نجفی ابرنآبادی نیز در تحقیقات خود (۱۳۸۶، ص ۸۵) نشان داده است که سیاست جنایی ایران نسبت به اطفال، افتراقی بوده و بر اصل اصلاح و تربیت استوار است.

در عرصه بین‌المللی، کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) نقطه عطفی در نگرش جهانی به کودکان بزهکار به شمار می‌رود و بسیاری از کشورها نظام دادرسی اطفال را مطابق با این کنوانسیون اصلاح کرده‌اند (خسروی، ۱۳۹۰، ص ۶۸). با این حال، در پژوهش‌های داخلی، اغلب یا صرفاً گزارش قوانین ایران ارائه شده است یا رویکردی تقلیدی نسبت به کنوانسیون وجود داشته است؛ در نتیجه، خلأ پژوهشی همچنان باقی است: مقاله‌ای که با رویکردی تحلیلی، هم‌زمان، مبانی فقهی اسلام و اسناد بین‌المللی را بررسی و تلفیق کند، کمتر به چشم می‌خورد که این پژوهش قصد دارد این خلأ را پر کند.

۳. مبانی مفهومی و نظری

الف. اصل اصلاح و تربیت در فقه اسلامی:

در فقه اسلامی، کودک پیش از بلوغ شرعی، مکلف به تکالیف شرعی و کیفری نیست و حدیث رفع، به‌صراحت کودک را از قلمرو عقاب و تکلیف خارج کرده است: «رُفِعَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ» (نجفی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶، ص ۱۰)؛ با این حال، آموزه‌های اسلامی بر لزوم تربیت و هدایت کودک تأکید دارند؛ بنابراین در سیاست جنایی اسلامی، محور اصلی برخورد با کودک بزهکار، اصلاح محوری و هدایت تربیتی است.

ب. دادگاه ویژه اطفال؛ ماهیت، ضرورت و تشکیلات در پرتو اسناد بین‌المللی و حقوق ایران:

ضرورت تأسیس دادگاه‌های ویژه اطفال که ریشه در مصلحت عالی کودک و لزوم پیشگیری از آسیب‌های روانی - اجتماعی ناشی از دادرسی دارد، هم در اسناد بین‌المللی (ماده ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک) و هم در قوانین داخلی ایران (از قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ با پیش‌بینی حضور مشاوران (خالقی، ۱۳۹۵، ص ۳۱۰) تا ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲) به رسمیت شناخته شده است. ماهیت این نهاد قضایی خاص، نه کشف جرم و اجرای مجازات، بلکه کشف علل بزهکاری، شناسایی شخصیت طفل و اتخاذ تدابیر اصلاحی و تربیتی است. این مهم با بهره‌گیری از تشکیلات خاص متشکل از قضات آموزش‌دیده، مددکاران اجتماعی، روان‌شناسان و سایر متخصصان (مطابق ماده ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری) محقق می‌شود تا تصمیماتی چون «تسلیم به اولیا»، «اخذ تعهد» یا «اعزام به کانون اصلاح و تربیت» (باقری، ۱۳۹۵، ص ۳۱۲) براساس بررسی‌های کارشناسی و با هدف نهایی بازپروری اتخاذ گردد. با وجود پیشینه تقنینی نسبتاً طولانی، چالش اصلی در ضعف اجرا نهفته است؛ از جمله عدم تخصص‌گرایی کافی قضات (که اغلب فاقد آموزش‌های تخصصی در روان‌شناسی کودک هستند) و کمبود امکانات نهادهای پشتیبانی کننده (دانش، ۱۳۷۸، ص ۵۴؛ آشوری، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۶۷)؛ بنابراین تحقق اهداف این نهاد والا مستلزم عبور از نگاه صرفاً شکلی به قوانین و تقویت نگاه تحلیلی - تربیتی و همچنین سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌های اجرایی و آموزشی است.

ج. کنوانسیون حقوق کودک:

کنوانسیون به معنای عهدنامه و موافقت‌نامه است (عمید، ۱۳۹۰، ص ۱۴۸۳). کنوانسیون حقوق کودک، یک پیمان‌نامه بین‌المللی است که حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کودکان را بیان می‌کند. دولت‌هایی که این معاهده را امضا کرده‌اند، موظف به اجرای آن هستند و شکایت‌های مربوط به آن به کمیته حقوق کودک ملل متحد تسلیم می‌شود. کنوانسیون حقوق کودک در زمره معاهدات حقوق بشری خاصی است که در راستای حمایت از حقوق و آزادی‌های کودکان در سال ۱۹۸۹ به تصویب رسیده است. کودکان از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر هستند که از حمایت‌های مندرج در اسناد عام حقوق برخوردار هستند (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۴-۱۹۲).

در مواد ۳۷ و ۴۰ کنوانسیون بر ضرورت استفاده از مجازات‌های جایگزین و ایجاد نظام

دادرسی افتراقی برای کودکان تأکید شده است. ایران نیز این کنوانسیون را با حق شرط پذیرفته و متعهد به رعایت اصول کلی آن شده است؛ با این حال، همان‌گونه که در مقدمه ذکر شد، این اسناد، تنها تا جایی معتبرند که با مبانی اسلامی و مصالح خانواده در تعارض نباشند.

د. سیاست جنایی افتراقی:

یکی از مفاهیم کلیدی در جرم‌شناسی، «سیاست جنایی افتراقی» است؛ بدین معنا که در برخورد با گروه‌های خاص (ازجمله اطفال) باید تدابیر ویژه و متفاوتی نسبت به بزرگسالان اتخاذ شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۶، ص ۸۱). سیاست جنایی ایران نیز در قوانین جدید، بویژه در مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی، این رویکرد را پذیرفته است.

۴. سیاست جنایی ایران در قبال کودکان بزهکار

سیاست جنایی ایران در قبال کودکان بزهکار در چند دهه اخیر تغییرات مهمی را تجربه کرده است. قبلاً قوانین، بیشتر بر مجازات‌های سخت مبتنی بود و تفکیک روشنی میان کودک و بزرگسال وجود نداشت، اما در قوانین جدید، نگاه اصلاحی و حمایتی، پررنگ‌تر شده است.

الف. سن مسئولیت کیفری:

سن مسئولیت کیفری در فقه اسلامی به تبعیت از احکام شرعی، با سن بلوغ شرعی گره خورده است که براساس آن، دختران با رسیدن به ۹ سال قمری و پسران با رسیدن به ۱۵ سال قمری، بالغ محسوب شده و مشمول تکالیف شرعی و تبعات کیفری می‌شوند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۰، ص ۳۴۸). این مسئله به دلیل تفاوت در معیار بلوغ، طبیعتاً به تفاوت در سن مسئولیت کیفری بین دو جنس منجر می‌شود؛ با این حال، قانون‌گذار ایرانی در اصلاحات اخیر (بویژه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، با الهام از قواعد ثانویه و مصلحت‌اندیشی، کوشیده است با بهره‌گیری از نهاد «مجازات‌های جایگزین» و «تدابیر اصلاحی و تربیتی» مندرج در مواد ۸۸ تا ۹۵ این قانون، تا حد امکان از تبعات منفی این تفاوت کاسته و تناسب بیشتری میان سن زیستی و روان‌شناختی و مسئولیت کیفری برقرار نماید.

ب. اقدامات تأمینی و تربیتی:

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مواد متعددی به «اقدامات تأمینی و تربیتی» اختصاص یافته است. به جای حبس، دادگاه می‌تواند دستور به حضور در کلاس‌های آموزشی، نگهداری در کانون اصلاح و تربیت یا سپردن کودک به خانواده و مراکز حمایتی بدهد. این نشان می‌دهد که

سیاست جنایی ایران به‌سوی جایگزینی تدابیر اصلاحی به جای مجازات‌های سالب آزادی حرکت کرده است.

ج. زندان، آخرین راه‌حل:

از اصول مشترک میان فقه اسلامی و کنوانسیون حقوق کودک، «آخرین راه‌حل بودن زندان» است. این اصل در فقه، ریشه در قاعده «لاضرر» و اصل «رحمت» دارد که مشروحاً در بخش مبانی فقهی به آن پرداخته خواهد شد؛ بر این اساس، چون زندان کودکان با توجه به آسیب‌پذیری روحی و جسمی آنان، موجب ضررهای جبران‌ناپذیر (مانند اختلالات روانی، قطع تحصیل و یادگیری بزهکاری از مجرمان حرفه‌ای) می‌شود، طبق قاعده لاضرر باید تا حد امکان از آن پرهیز کرد. همچنین با توجه به اصل رحمت در شریعت اسلامی که بر جلب مصالح و دفع مفاسد استوار است، اولویت با تدابیر اصلاحی و تربیتی است، نه مجازات‌های خشن؛ بنابراین هم در نظام اسلامی و هم در اسناد بین‌المللی (مانند ماده ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک)، توصیه اصلی این است که زندان، تنها به عنوان آخرین راه‌حل و برای کوتاه‌ترین زمان ممکن به کار رود.

۵. مبانی سیاست جنایی ایران در قبال کودکان بزهکار

الف. مبانی فقهی:

فقه اسلامی به عنوان اصلی‌ترین منبع تقنین در نظام حقوقی ایران، رویکردی افتراقی و حمایتی نسبت به اطفال بزهکار دارد؛ بر این اساس، گرچه کودک پیش از بلوغ، از نظر شرعی فاقد مسئولیت کیفری به معنای خاص آن محسوب می‌شود، اما این به معنای رهاشدگی کامل او نیست، بلکه فقه با تأکید بر ضرورت «تأدیب» و «تربیت»، مسئولیت را به سوی والدین و جامعه سوق می‌دهد. این نگاه دوجبهی، از اصول و قواعد متعددی در فقه امامیه استنباط می‌شود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: قاعده رفع، قاعده درء، قاعده اهم و مهم، قاعده امر به معروف و نهی از منکر، قاعده لاضرر و قاعده رحمت که در ادامه، اجمالاً به آنها خواهیم پرداخت:

۱. قاعده رفع: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی مشهور می‌فرمایند: «رُفِعَ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَبْلُغَ» (تکلیف از کودک تا زمان بلوغ برداشته شده است). این حدیث که در منابع معتبر شیعی نقل شده، به صراحت دلالت دارد که کودکان تا پیش از رسیدن به سن بلوغ، در قلمرو تکالیف شرعی و مجازات‌های مربوط به آن قرار نمی‌گیرند (نجفی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶، ص ۱۰)؛ بنابراین قاعده رفع به عنوان یک اصل مسلم فقهی، منع عقاب و مجازات کودکان را ثابت می‌کند. البته این به معنای نفی

هرگونه مسئولیت نیست، بلکه بار مسئولیت بر دوش والدین و ولی کودک قرار می‌گیرد تا با استفاده از روش‌های تربیتی غیرکیفری، زمینه رشد صحیح او را فراهم آورند.

۲. **قاعده درء:** فقهای امامیه به استناد حدیث معروف پیامبر ﷺ «ادْرُتُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ» (حدود را با شبهات دفع کنید)، قاعده درء الحدود بالشبهات را استنباط کرده‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۳). به موجب این قاعده، در مواردی که شبهه‌ای در تحقق شرایط مجازات (مانند بلوغ، عقل، اختیار و علم) وجود داشته باشد، باید از اجرای مجازات‌های حدی خودداری نمود. درباره اطفال، به دلیل تدریجی بودن مراحل رشد (تمیز، تمیز ناقص، بلوغ) و عدم کمال رشد عقلی و روانی، همواره در ادراک و قصد آنان شبهه وجود دارد؛ ازاین‌رو اجرای حدود بر اطفال، حتی در صورت رسیدن به سن بلوغ شرعی، با روح قاعده درء منافات دارد و مقنن باید به سمت اتخاذ اقدامات جایگزین و اصلاحی حرکت کند (اردبیلی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۲۳۴). قطعاً به صورت اطلاق نمی‌توان گفت که تمام اطفال، فاقد مسئولیت کیفری هستند، بلکه باید با توجه به مراتب سنی و درجات رشد عقلی آنان تصمیم‌گیری نمود که این نگاه تدریجی، با مبانی فقهی و اصول تربیتی اسلام نیز همخوانی کامل دارد.

۳. **قاعده اهم و مهم:** از دیگر قواعد پرکاربرد در استنباط احکام فقهی، قاعده «تَقْدِیْمُ الْأَهَمِّ عِنْدَ تَرَاخُمِ الْمَصَالِحِ» (تقدیم مصلحت اهم بر مهم در تراحم) است. براساس این قاعده، هنگامی که دو مصلحت با یکدیگر تراحم پیدا کنند، مصلحت برتر باید مقدم شمرده شود (مطهری، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۱۲۲). درباره اطفال بزهکار، مصلحت حفظ جان، کرامت، شخصیت و آینده کودک (که یک مصلحت حیاتی و انسانی است) به وضوح بر مصلحت اجرای مجازات (که مصلحتی جزئی و قابل تعویق است) رجحان دارد؛ بنابراین شارع مقدس با تأکید بر اولویت تربیت و اصلاح، به جای مجازات خشک و بی‌انعطاف، اجازه نداده است که مصالح عالی کودک، فدای اجرای بی‌قید و شرط مجازات‌های کیفری شود. این رویکرد که مبتنی بر حکمت و رحمت اسلامی است، در راستای حفظ منافع بلندمدت کودک و جامعه عمل می‌کند.

۴. **قاعده امر به معروف و نهی از منکر:** یکی از مبانی فقهی سیاست جنایی افتراقی در قبال اطفال، قاعده امر به معروف و نهی از منکر است. این قاعده در حوزه کودکان، عمدتاً در قالب وظیفه تربیتی و هدایتی والدین و اولیای امر اعمال می‌شود و یکی از مهم‌ترین زمینه‌های امر به معروف، خانواده و نزدیکان انسان است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۵، ص ۴۱۳). آیه شریفه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» (طه/۱۳۲) در تفسیر فقهی، بر مسئولیت تدریجی و مبتنی بر صبر و

حوصله اولیا در آموزش تکالیف شرعی به فرزندان دلالت دارد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۴۱۲). در همین راستا می‌توان تأدیب کودکان را که در متون فقهی مورد اشاره قرار گرفته (صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۵۵۷؛ موسوی الخمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷۷) به مثابه نوعی اقدام اصلاحی - تربیتی در نظر گرفت که در مراحل ابتدایی تربیت و به منظور پیشگیری از انحرافات آتی اعمال می‌شود. گرچه از دیدگاهی ممکن است تأدیب در زمره تعزیرات خفیف قرار گیرد، اما وجه ممیزه آن از مجازات‌های کیفری متعارف، هدف غایی آن است که اصلاح و تربیت است، نه سزادهی صرف. به بیان دیگر، تأدیب در اینجا به معنای تمرین و آموزش تدریجی است که با در نظر گرفتن مراحل رشد کودک و با رعایت اصل عدم ضرر صورت می‌گیرد. این نگاه تربیتی، کاملاً با روح تعالی‌بخش شریعت که بر مصلحت کودک تأکید دارد، همخوانی دارد.

۵. قاعده لاضرر: حدیث مشهور نبوی «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِی الْإِسْلَامِ» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۸، ص ۳۲) به عنوان یکی از قواعد مسلم فقهی، هم در مقام حکم اولی (نفی هرگونه حکم ضرری) و هم در مقام حکم ثانوی (رفع ضرر موجود) قابل استناد است. این قاعده با توجه به اطلاقش، همه افراد، از جمله اطفال را دربرمی‌گیرد و اجرای هر مجازاتی که موجب ضرر غیرمتعارف و غیرقابل جبران (مانند آسیب‌های روانی پایدار، محرومیت از تحصیل یا نابودی آینده اجتماعی) شود را منع می‌کند. این منع، بویژه درمورد مجازات‌های سنگینی چون حد و قصاص که ذاتاً غیرقابل جبران هستند، با شدت بیشتری اعمال می‌شود؛ حتی در مواردی مانند به تأخیر انداختن اجرای حد برای نوجوانان بالغ، این قاعده به عنوان مبنای تقلیل ضرر عمل می‌کند؛ چرا که این تأخیر، هرچند خود ممکن است آثاری داشته باشد، اما به مراتب، کم‌ضررتر از اجرای فوری مجازات است. بر این اساس، قاعده لاضرر، فقیه و قانونگذار را موظف می‌کند تا با اولویت قائل شدن برای تدابیر اصلاحی و تربیتی، از هرگونه رویکرد ضررمحور در قبال اطفال بزهکار پرهیز کنند.

۶. قاعده رحمت: «رحمت» به عنوان یکی از اصول بنیادین و غایی شریعت اسلامی، در آیات قرآن کریم (مانند انعام/۵۴ و انبیاء/۱۰۷) و سنت نبوی (موسوی الخمینی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۳۲۹) مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل کلی که در قالب قاعده فقهی رحمت تجلی می‌یابد، به این معناست که احکام شریعت باید تا حد امکان، مبتنی بر تسهیل، عطوفت و جلب مصالح افراد باشد. در حوزه حقوق کیفری اطفال، این قاعده به صورت عینی و کاربردی، در چند محور بروز و ظهور می‌یابد:

- تفسیر مصتیق قوانین کیفری: قواعد کیفری، بویژه در مواردی که امکان تفسیر وجود دارد، باید به گونه ای تفسیر شوند که حداقل آسیب را به کودک وارد کنند.

- اولویت اقدامات اصلاحی: با استناد به این قاعده، اقدامات تربیتی، آموزشی و بازپرورانه، بر مجازات های صرفاً سزادهنده اولویت دارند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۶).

- اعمال کیفیات مخففه: در صورت لزوم اعمال مجازات، باید کیفیات مخففه قانونی با روحیه رحمت محور اعمال شوند (ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی).

بنابراین قاعده رحمت به صورت مستقیم، سیاست های حمایتی و تربیتی را در قبال اطفال بزهکار توجیه می کند؛ چراکه هرگونه اقدام خشن و غیرضروری را نفی کرده و بر ضرورت همراهی با کودک در مسیر اصلاح تأکید می ورزد.

قواعد فقهی در یک الگوی عملیاتی:

با توجه به قواعد فقهی بررسی شده، می توان الگوی عملیاتی زیر را برای سیاست جنایی افتراقی اطفال پیشنهاد کرد:

الگوی پیشنهادی: نظام عدالت ترمیمی-تربیتی مبتنی بر قواعد فقهی

مرحله	قاعده فقهی حاکم	اقدام عملی پیشنهادی	هدف
۱. پیشگیری	قاعده رحمت	طراحی برنامه های آموزشی و مشاوره ای برای خانواده ها و مدارس	ایجاد محیطی حمایتی و جلوگیری از وقوع بزه
۲. کشف و بررسی	قاعده درء	بررسی دقیق علل بزهکاری و شخصیت طفل توسط تیم متخصص (قاضی، مددکار، روان شناس)	کشف ریشه های مشکل و پرهیز از هرگونه شتاب زدگی در صدور حکم
۳. تصمیم گیری	قاعده اهم و مهم	اولویت بندی مصالح کودک (آموزش، تربیت، آینده) بر مصلحت اجرای مجازات	انتخاب واکنشی که بیشترین نفع و کمترین ضرر را برای کودک دارد
۴. اجرا	قاعده لاضرر	به کارگیری اقدامات جایگزین غیرسالب آزادی (مانند خدمات عمومی، حرفه آموزی، اردوهای تربیتی)	بازپروری کودک، بدون وارد آوردن آسیب های روحی و اجتماعی
۵. نظارت	امر به معروف و نهی از منکر	نظارت مستمر بر روند اصلاح و تربیت کودک و ارائه بازخوردهای لازم	اطمینان از اثربخشی اقدامات و پیشگیری از تکرار بزه

بنابر آنچه گفته شد، تمامی قواعد فقهی مذکور، در یک نگرش سیستماتیک، سیاستی را پایه‌ریزی می‌کنند که اصلاح و تربیت را بر انتقام و سزادهی مقدم می‌دارد. این نگرش، نه تنها با فرهنگ اسلامی - ایرانی سازگاری کامل دارد، بلکه این اصول فقهی در قوانین جدید ایران نیز انعکاس یافته‌اند.

ب. مبانی قانونی:

قانونگذار ایران با الهام از فقه اسلامی و با در نظر گرفتن تدریجی بودن مراحل رشد اطفال (تمییز، بلوغ، رشد) و همچنین تفکیک میان اقدامات تأدیبی - تربیتی و مجازات‌های کیفری، در قوانین جدید، مقررات ویژه‌ای پیش‌بینی کرده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ماده ۱۴۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): مسئولیت کیفری متوجه افراد نابالغ نیست.
- ماده ۸۸ همان قانون: دادگاه می‌تواند حسب مورد، از تدابیر جایگزین مانند تسلیم به والدین، الزام به خدمات عمومی یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت استفاده کند.
- مواد ۸۹ تا ۹۵: درجات مختلف اقدامات تأمینی و تربیتی را متناسب با سن و شرایط اطفال مشخص کرده‌اند.

- ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): تشکیل دادگاه‌های ویژه اطفال را الزامی کرده است.

تمایز اقدامات تربیتی از مجازات‌های کیفری: گرچه ممکن است برخی از این تدابیر (مانند نگهداری در کانون) به‌ظاهر، شبیه مجازات باشند، اما هدف غایی آنها براساس قانون، اصلاح، تربیت و بازاجتماعی‌سازی است، نه سزادهی. این اقدامات با رعایت اصل تناسب و با توجه به مراحل رشد کودک طراحی شده‌اند؛ مثلاً برای طفل فاقد تمییز، تنها اقدامات آموزشی و نظارتی ملایم قابل اعمال است؛ در حالی که برای نوجوان بالغ می‌توان از روش‌های شدیدتر (البته در محدوده اقدامات اصلاحی) استفاده کرد؛ بنابراین قانونگذار ایرانی با الهام از مبانی فقهی، اصل «سیاست جنایی افتراقی» را پذیرفته و بر اولویت اقدامات اصلاحی - تربیتی بر مجازات‌های کیفری صرف تأکید نموده است (اردبیلی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۲۴۲).

ج. نهادهای حمایتی:

در کنار قوانین، نهادهای تخصصی نیز برای حمایت از اطفال پیش‌بینی شده است که هدف اصلی آنها ارائه خدمات حمایتی، تربیتی و بازپروری است، نه اجرای مجازات. مهم‌ترین این نهادها عبارتند از:

۱. دادگاه اطفال و نوجوانان

این دادگاه با صلاحیت اختصاصی، با حضور کارشناسان (مانند مددکار اجتماعی و روان‌شناس) و در محیطی غیرتهدیدآمیز به پرونده‌های اطفال رسیدگی می‌کند و هدف اصلی آن، کشف علل بزهکاری و اتخاذ تصمیمات اصلاحی است.

۲. کانون اصلاح و تربیت

این نهاد برخلاف زندان‌های متعارف، بر ارائه برنامه‌های آموزشی، حرفه‌آموزی و روان‌درمانی تأکید دارد و نگهداری در آن به عنوان آخرین راه‌حل و برای کوتاه‌ترین زمان ممکن در نظر گرفته شده است.

۳. سازمان بهزیستی و مددکاری اجتماعی

این نهاد با ارائه خدمات مشاوره‌ای و روان‌شناختی به کودکان و خانواده‌ها، در جهت پیشگیری از بزهکاری و بازپذیری اجتماعی عمل می‌کند.

وجود این نهادها نشان می‌دهد که سیاست جنایی ایران به سمت جایگزینی تدابیر حمایتی و تربیتی به جای مجازات‌های سنتی گرایش دارد (قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۲، ماده ۲۸۵؛ قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، مواد ۸۸ - ۹۵). البته باید توجه داشت که این نهادها نافی مجازات به‌طور مطلق نیستند، اما هدف غایی آنها اولویت‌بندی مصلحت کودک و بازپروری اوست.

د. چالش‌های اجرایی:

اجرای سیاست جنایی افتراقی در ایران با وجود پیش‌بینی‌های قانونی، با موانع عملی جدی روبه‌روست که مهم‌ترین این چالش‌ها عبارتند از:

۱. تعیین سن مسئولیت کیفری براساس معیارهای فقهی:

مطابق ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، سن بلوغ شرعی (۹ سال قمری برای دختران و ۱۵ سال قمری برای پسران) مبنای مسئولیت کیفری قرار گرفته است؛ در حالی که ماده ۱ کنوانسیون حقوق کودک، افراد زیر ۱۸ سال را کودک محسوب می‌کند. این تعارض باعث می‌شود که نوجوانان زیر ۱۸ سال در معرض مجازات‌های شدید قرار گیرند.

۲. کمبود امکانات و نهادهای تخصصی:

گرچه ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تشکیل دادگاه اطفال را الزامی کرده، اما آیین‌نامه اجرایی ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی (درباره ایجاد کانون‌های اصلاح و تربیت) هنوز به‌طور کامل اجرایی نشده و این مراکز، تنها در برخی شهرهای بزرگ وجود دارند.

۳. ضعف آموزش تخصصی نیروهای قضایی و انتظامی:

ماده ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، تشکیل پرونده شخصیت برای اطفال را الزامی کرده، اما فقدان آیین‌نامه آموزشی جامع برای قضات و ضابطان قضایی، باعث شده که رویکردی کیفری بر رفتار آنان غلبه داشته باشد.

۴. تعارض با کنوانسیون حقوق کودک:

الحاق ایران به کنوانسیون مذکور با حق شرط کلی «عدم مغایرت با موازین شرعی» همراه بوده است. این حق شرط، باعث شده تا مواد کلیدی کنوانسیون (مانند ماده ۳۷: منع مطلق مجازات‌های بدنی) به طور کامل اجرا نشود.

۵. حاکمیت نگاه شکلی بر تحلیلی:

گرچه ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی تدابیر جایگزین حبس را پیش‌بینی کرده، اما فقدان دستورالعمل اجرایی دقیق، باعث شده که قضات نتوانند به طور مؤثر از این اختیارات استفاده کنند. این چالش‌ها نشان می‌دهد که تحقق کامل سیاست جنایی افتراقی، نیازمند بازنگری در مقررات ماهوی، تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی دقیق و آموزش تخصصی نیروهای اجرایی است.

۶. مسئولیت کیفری اطفال در اسلام و کنوانسیون

الف. تفاوت در اهداف غایی:

اسلام به عنوان یک دین جامع‌نگر، کمال معنوی و قرب الهی را به عنوان هدف نهایی تربیت انسان و از جمله کودکان تعریف می‌کند. این هدف در قالب ارتباطات چهارگانه (با خود، خدا، دیگران و طبیعت) و براساس آیات قرآن کریم، مانند آیه ۵۶ سوره «ذاریات»: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ترسیم می‌شود. در مقابل، کنوانسیون حقوق کودک با رویکردی سکولار و مادی‌گرایانه، بر رفاه دنیوی، رشد جسمی و اجتماعی کودک تأکید دارد و از ابعاد معنوی غفلت می‌ورزد؛ برای نمونه، در ماده ۲۷ صرفاً به «توسعه جسمی، ذهنی، روحی، اخلاقی و اجتماعی» اشاره کرده و به صراحت از «رشد معنوی و دینی» نام نمی‌برد.

ب. تفاوت در مبانی نظارت و تربیت:

در نظام اسلامی، نظارت و هدایت والدین بر کودکان، نه تنها یک حق، که یک وظیفه شرعی براساس آیه ۶ سوره «تحریم»: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا» و حدیث مشهور پیامبر ﷺ: «كُلُّكُمْ»

رَاعَ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲، ص ۳۸) است. این نظارت که در سنین مختلف (هفت سال اول، دوم و سوم) به صورت تدریجی و هوشمند اعمال می‌شود، تضمین‌کننده مصلحت کودک است. در مقابل، کنوانسیون با تأکید بر حقوق فردی مطلق کودک (مواد ۱۳، ۱۴، ۱۵ و ۱۶)، عملاً هرگونه نظارت والدین را تا حد زیادی منع یا محدود می‌کند که می‌تواند منجر به سوءاستفاده از کودک یا انحراف او شود.

ج. تفاوت در مبانی مسئولیت کیفری:

در فقه امامیه، به استناد حدیث صحیح و مشهور رفع: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ...» (نجفی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶، ص ۱۰)، طفل نابالغ، فاقد مسئولیت کیفری به معنای خاص است. البته این به معنای عدم هرگونه پاسخگویی نیست، بلکه مطابق نظر اکثر فقها (مانند امام خمینی در تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۷۷)، تأدیب تربیتی توسط ولی کودک جهت پیشگیری از تکرار رفتار ناشایست، مجاز شمرده شده است. این در حالی است که کنوانسیون با محوریت ماده ۴۰، بر دادرسی عادلانه و جلوگیری از محرومیت از آزادی تأکید دارد؛ بدون اینکه به مبانی معنوی پاسخگویی اشاره کند.

د. تفاوت در نحوه برخورد و پاسخ به بزهکاری اطفال:

۱. در نظام اسلامی: براساس مبانی فقهی، رویکرد اصلی در قبال اطفال بزهکار، تأدیب تربیتی است که توسط ولی شرعی کودک (پدر یا جد پدری) و با رعایت اصل «عدم ضرر» اعمال می‌شود. این تأدیب می‌تواند در قالب تذکر لفظی، محرومیت موقت از امتیازات یا در موارد نادر و با رعایت شدید شرایط، تنبیه بدنی غیرضرررسان باشد. هدف نهایی این اقدامات، اصلاح رفتار و تربیت اسلامی کودک است، نه مجازات او.

۲. در کنوانسیون حقوق کودک: رویکرد کنوانسیون مبتنی بر مداخله نهادهای دولتی و اجرای برنامه‌های بازپروری تحت نظارت سیستم قضایی ویژه اطفال است. مطابق ماده ۴۰ کنوانسیون، کشورهای عضو موظف به اتخاذ تدابیری مانند مشاوره، دوره مراقبتی، خانواده جایگزین، برنامه‌های آموزشی و حرفه‌آموزی هستند. در این سیستم، والدین نقش کمرنگ‌تری دارند و تصمیم‌گیری نهایی برعهده نهادهای دولتی است. همچنین کنوانسیون در ماده ۳۷، هرگونه تنبیه بدنی را به طور مطلق ممنوع اعلام کرده است.

جدول تطبیقی نحوه برخورد

موضوع	نظام اسلامی	کنوانسیون حقوق کودک
مرجع تصمیم گیرنده	ولی شرعی کودک (خانواده محور)	نهادهای دولتی (دولت محور)
ابزارهای پاسخ	تأدیب تربیتی (تذکر، محرومیت، تنبیه غیر آسپزا)	برنامه‌های بازپروری (مشاوره، دوره مراقبتی، خانواده جایگزین)
هدف اصلی	اصلاح رفتار و تربیت اسلامی	بازگرداندن به جامعه و پیشگیری از تکرار جرم
نقش والدین	محوری و فعال	حاشیه‌ای و تحت نظارت نهادهای دولتی
تنبیه بدنی	در موارد نادر و با شرایط بسیار محدود، مجاز	ممنوع مطلق

این تفاوت‌ها ناشی از اختلاف در مبانی انسان‌شناختی و فلسفی دو نظام است: اسلام بر مسئولیت خانواده و تربیت دینی تأکید دارد؛ در حالی که کنوانسیون بر حقوق فردی کودک و مداخله دولت تمرکز کرده است.

الف) تحلیل انتقادی:

در نگاه تطبیقی، کنوانسیون حقوق کودک بیش از هر چیز، بر معیارهای جهانی حقوق بشر تأکید دارد، در حالی که مبانی فقه اسلامی ظرفیت‌های اصیل و غنی برای حمایت از کودک دارد. مشکل آنجاست که در پژوهش‌ها و حتی گاه در سیاست‌گذاری‌ها، کنوانسیون و مصوبات مجامع جهانی، معیار مطلق فرض می‌شوند و تلاش می‌شود نظام حقوقی ایران، خود را با آنها تطبیق دهد. این رویکرد، نوعی وابستگی فکری ارتجاعی است؛ زیرا ما را از ظرفیت‌های فقهی خودمان غافل می‌کند؛ در حالی که اگر نگاه توسعه‌ای در تبیین مداخل‌های دینی و خانواده مورد توجه قرار گیرد، می‌توان با تکیه بر قواعدی همچون «رحمت»، «لا ضرر» و «درء»، نظامی پیشرفته‌تر و متناسب‌تر با فرهنگ اسلامی - ایرانی ارائه داد؛ لذا بر داوران و هیئت‌های علمی لازم است که در نقد این تحقیقات، به منطق حاکم توجه کنند و صرفاً تطبیق با معیارهای غربی را ملاک ارزش‌گذاری قرار ندهند و باید ابتدا ظرفیت‌های فقه و حقوق اسلامی تبیین شود، سپس نقاط اشتراک و افتراق با کنوانسیون روشن گردد و نهایتاً الگویی بومی و توسعه‌ای ارائه گردد.

ب) تحلیل تطبیقی:

بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که هرچند ایران و کنوانسیون حقوق کودک در اصول کلی، مانند ضرورت حمایت از کودک و اولویت اصلاح بر مجازات، اشتراک دارند، اما در چند محور اساسی تفاوت‌های جدی وجود دارد:

۱. سن مسئولیت کیفری

در ایران، معیار بلوغ شرعی (۹ سال برای دختران و ۱۵ سال برای پسران) مبنا قرار گرفته است (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۰، ص ۳۴۸)؛ در حالی که کنوانسیون و تفسیرهای آن، حداقل ۱۲ سال را پیشنهاد داده و حتی افزایش تا ۱۶ سال را توصیه کرده‌اند (UNCRC, General Comment No. 10, 2007: para. 32).

۲. نوع واکنش کیفری

کنوانسیون بر تدابیر جایگزینی مانند مشاوره، مراقبت اجتماعی و آموزش تأکید دارد (Cipriani, 2009: p. 81) و قانون مجازات اسلامی نیز در مواد ۸۸ تا ۹۵ تدابیری مشابه را مقرر کرده، اما در عمل، مجازات‌گرایی و گرایش به کیفر، هنوز غالب است (شامبیاتی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰).

۳. منع مطلق مجازات‌های بدنی و اعدام

کنوانسیون، مجازات بدنی و اعدام را صریحاً ممنوع می‌کند (UNCRC, 1989: Art. 37)، اما در نظام کیفری ایران، به دلیل مبانی فقهی، در برخی جرایم حدی، همچنان امکان اجرای آن وجود دارد؛ هرچند در عمل، با تفسیرهای قضایی و قاعده «درء»، به شدت محدود می‌شود.

۴. دادگاه اطفال

کنوانسیون خواستار ایجاد نظام دادرسی افتراقی برای کودکان است (ماده ۴۰) و قانون آیین دادرسی کیفری ایران (۱۳۹۲، ماده ۲۸۵) نیز دادگاه اطفال و نوجوانان را پیش‌بینی کرده است؛ بنابراین در این بخش هم ایران با استانداردهای کنوانسیون هماهنگ است.

۵. مبانی و فلسفه حاکم

تفاوت اصلی کنوانسیون و حقوق ایران در مناسبت: در کنوانسیون، بنیان اندیشه‌ها بر حقوق بشر مدرن و اصل کرامت انسانی استوار است و در ایران، مبنای اصلی، فقه اسلامی و اصولی همچون قاعده رفع، قاعده درء و امر به معروف است؛ بدین معنا که حتی وقتی ایران اقدامات مشابه کنوانسیون را اجرا می‌کند، فلسفه آن متفاوت است: برای کنوانسیون، هدف، صرف حمایت از

حقوق کودک است، اما در ایران، هدف، تربیت دینی و اصلاح در چارچوب خانواده و شریعت است؛ بنابراین دو تفاوت مبنایی دیگر نیز میان حقوق ایران و کنوانسیون وجود دارد:

تفاوت اول: غفلت از ابعاد معنوی و دینی: در متن کنوانسیون حقوق کودک، محور اصلی حمایت‌ها به رشد جسمی، ذهنی و اجتماعی محدود شده است، در حالی که پرورش معنوی و هدایت دینی به عنوان یکی از نیازهای اساسی کودک، تقریباً نادیده گرفته شده است، اما آموزه‌های اسلامی، تربیت کودک را فرآیندی جامع می‌دانند که جسم، عقل، روح و ایمان او را به صورت توأمان دربرمی‌گیرد و بر همین اساس، غایت تربیت در اسلام، رساندن انسان به کمال معنوی و قرب الهی است، نه صرفاً تأمین رفاه و منافع دنیوی. این اختلاف بنیادین نشان می‌دهد که الگوی اسلامی، ظرفیت‌هایی عمیق‌تر و جامع‌تر برای حمایت از حقوق کودک ارائه می‌دهد.

تفاوت دوم: جایگاه تربیتی والدین: یکی دیگر از نقاط افتراق که به آن نیز اشاره شد، کم‌رنگ بودن نقش والدین در ساختار کنوانسیون است. برخی از مواد این سند به کودک آزادی‌هایی اعطا می‌کند که عملاً نظارت و هدایت والدین را محدود می‌سازد. چنین رویکردی می‌تواند موجب گسست نسلی و تضعیف بنیان خانواده شود. در مقابل، سنت اسلامی بر این باور است که خانواده، نخستین و مهم‌ترین بستر تربیت کودک است و والدین وظیفه دارند از همان سال‌های ابتدایی زندگی فرزند، با محبت، مراقبت و هدایت، او را برای ورود به زندگی اجتماعی آماده سازند. به تعبیر قرآن کریم، مسئولیت پاسداری از ایمان و اخلاق فرزندان برعهده والدین نهاده شده است (تحریم/۶). این تأکید نشان می‌دهد که در نظام اسلامی، والدین رکن اصلی تربیت و تضمین‌کننده سلامت معنوی و اخلاقی نسل آینده‌اند. مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۱۷۸ و ۱۱۷۹ قانون مدنی نیز بر این نکته مهم تأکید دارند.

بنابر آنچه گفته شد، سیاست جنایی ایران به لحاظ مبنایی، رویکردی افتراقی و حمایتی دارد و قواعد فقهی کلانی همچون «رفع»، «درء»، «رحمت» و «لاضرر» که در واقع، مکمل و مفسر نصوص شرعی هستند، می‌توانند با اجتهاد پویا و تفسیر منعطف از متون دینی، زمینه ارتقای این سیاست را فراهم آورند. به بیان دیگر، این قواعد، روش استنباط از نصوص هستند، نه جایگزین آنها و مشکل اصلی، در اجرای محدود و غیرپویای این قواعد است. توسعه تفسیرهای کارکردگرا از این قواعد (مانند توسعه مفهوم «مصلحت کودک» در پرتو قاعده لاضرر) می‌تواند به طراحی الگوی بومی و پیشرفته‌ای برای عدالت کیفری اطفال بینجامد که هم وفادار به مبانی اسلامی باشد و هم پاسخگوی نیازهای روز.

۷. نقاط قوت و ضعف نظام حقوقی ایران در قبال اطفال بزهکار

الف. نقاط قوت:

۱. تکیه بر مبانی فقهی غنی و جامع نگر:

نظام حقوقی ایران با الهام از آموزه‌های فقهی، به جای نگاهی صرفاً مادی، ابعاد معنوی، اخلاقی و دینی رشد کودک را مورد توجه قرار داده است و قواعدی چون «لاضرر»، «رفع» و «مصلحت»، ظرفیت بالایی برای طراحی سازوکارهای حمایتی فراهم می‌آورند.

۲. تأکید بر نقش بی‌بدیل خانواده:

قوانین ایران (مواد ۱۱۷۸ و ۱۱۸۰ قانون مدنی) کانون خانواده را به عنوان اصلی‌ترین نهاد تربیتی به رسمیت می‌شناسند و مسئولیت اولیه والدین را محور می‌دانند.

۳. انعطاف‌پذیری در واکنش‌های کیفری:

وجود تدابیر متنوع تأمینی و تربیتی در مواد ۸۸ تا ۹۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نشان از انعطاف نظام قضایی ایران دارد.

ب. نقاط ضعف و چالش‌ها:

۱. ابهام در سطوح مختلف مسئولیت:

عدم تفکیک دقیق سنی برای سطوح مختلف پاسخگویی اطفال باعث شده است که نظام قضایی، واکنش‌های متناسب با سطح درک و رشد کودکان را به خوبی طراحی نکند.

۲. کاستی در نظام اجرایی:

فقدان نهادهای تخصصی کافی (مانند کانون‌های اصلاح و تربیت در شهرهای کوچک) و ضعف در آموزش تخصصی قضات و مددکاران اجتماعی، باعث شده است که سیاست‌های اصلاحی پیش‌بینی شده در قوانین، به درستی اجرا نشوند.

۳. ضعف در نظام نظارتی:

عدم وجود نهاد نظارتی مستقل برای پایش اجرای صحیح قوانین مربوط به اطفال و بررسی عملکرد مراجع قضایی و انتظامی، از ضعف‌های مهم نظام فعلی است.

۴. کم‌توجهی به پیشگیری ریشه‌ای:

تأکید نظام فعلی، بیشتر بر مواجهه پس از ارتکاب جرم است تا پیشگیری اولیه از راه شناسایی و رفع عوامل زمینه‌ساز بزهکاری اطفال.

۵. پراکندگی و عدم انسجام قانونی:

تعدد قوانین و مقررات پراکنده در زمینه اطفال (قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان) بدون پیوند منطقی و انسجام سیستمی بین آنها.

راهکار پیشنهادی:

تدوین سند جامع عدالت برای اطفال، با استفاده از ظرفیت‌های فقهی موجود که بتواند الگوی بومی و کاملی ارائه دهد که هماهنگ با مراحل رشد کودکان و نیازهای جامعه ایرانی باشد.

۸. قلمرو مسئولیت مدنی کودک؛ مرزهای تقنین داخلی ایران در برابر تعهدات بین‌المللی

ذکر این نکته لازم است که در فقه اسلامی و در قانون ایران، در صورت ورود خسارت مادی توسط کودک، مسئولیت ضمان مشخص است؛ آیا در کنوانسیون حقوق کودک به این مسئله هم توجه شده است یا خیر؟

اجمالاً اشاره می‌شود که در حقوق ایران، تفاوت اساسی میان مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی اطفال وجود دارد. براساس مبانی فقهی و به استناد حدیث رفع، کودک فاقد مسئولیت کیفری است و ارتکاب جرم از سوی او موجب انتساب مجازات نمی‌شود؛ زیرا قانون‌گذار، کودک را فاقد اهلیت کیفری و در نتیجه، به دلیل نقصان اراده، فاقد تقصیر کیفری می‌داند؛ با این حال، این عدم مسئولیت کیفری، به معنای رفع مسئولیت مدنی نیست.

در ماده ۷ قانون مسئولیت مدنی ایران، قانونگذار صریحاً اعلام می‌کند که اگر از ناحیه کودک یا مجنون، خسارتی وارد شود، شخصی که مسئول نگهداری و مواظبت آنان است - خواه براساس قانون، خواه براساس قرارداد - در صورت تقصیر در مراقبت، مسئول جبران خسارت خواهد بود. در صورتی که این اشخاص توانایی جبران بخشی یا تمام زیان را نداشته باشند، جبران خسارت، از اموال خود کودک یا مجنون انجام می‌شود.

این مقرر نشان می‌دهد که در نظام حقوقی ایران، مبنای مسئولیت مدنی، ورود زیان است و هر کس، حتی کودک اگر موجب ورود ضرر شود، اصل بر این است که زیان باید جبران گردد؛ هرچند مسئولیت متوجه سرپرست یا اموال کودک می‌شود، نه شخص او به عنوان یک فاعل قابل توبیخ.

اما در کنوانسیون حقوق کودک، وضع متفاوت است؛ در مواد ۳۷ و ۴۰ کنوانسیون، موضوعاتی همچون نحوه برخورد کیفری با کودک، حقوق کودک در فرآیند دادرسی کیفری، شرایط بازداشت و ممنوعیت شکنجه مطرح شده است، ولی در هیچ‌یک از مقررات این کنوانسیون، اشاره‌ای به

مسئولیت مدنی کودک یا نحوه جبران خسارت ناشی از فعل زیانبار کودک دیده نمی‌شود! کنوانسیون عمدتاً ناظر بر حمایت‌های کیفری، دادرسی منصفانه و تضمین حقوق انسانی کودک است و بیشتر بر محورهای زیر متمرکز است:

۱. حقوق اساسی کودک.
 ۲. حمایت دولت‌ها از رفاه، آموزش، سلامت و مراقبت از کودک.
 ۳. حمایت‌های قضایی و کیفری (مثلاً درمورد کودکان بزهکار).
 ۴. نقش والدین و دولت در حمایت و تربیت کودک.
- اما در هیچ یک از مواد کنوانسیون، مقرره‌ای درباره مسئولیت مدنی کودک یا تعیین شرایط مسئولیت او در قبال زیان‌های وارد شده، وجود ندارد و ورود به حوزه مسئولیت مدنی را به نظام‌های حقوق داخلی کشورها واگذار کرده است؛ در نتیجه، می‌توان گفت که در حقوق ایران، مسئولیت کیفری از کودک برداشته شده، اما مسئولیت مدنی به‌طور کامل منتفی نیست و مقررات دقیق آن به موجب قوانین داخلی تعیین می‌شود؛ در حالی که کنوانسیون حقوق کودک، صرفاً به مسئولیت کیفری و حمایت‌های مرتبط با آن پرداخته و از مسئولیت مدنی سخنی به میان نیاورده است.

۹. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به وضوح نشان داد که سیاست جنایی ایران در قبال اطفال بزهکار، برپایه‌ای مستحکم از مبانی فقهی استوار است که اصل را بر مسئولیت‌زدایی، مصلحت‌اندیشی، اصلاح و تربیت می‌گذارد. قواعدی چون «رفع» و «درء»، دلیلی محکم برای معافیت اطفال از مجازات‌های سنگین، و قواعدی چون «لاضرر» و «رحمت»، مبنایی استوار برای اولویت دادن به اقدامات تربیتی و بازپرورنده فراهم می‌کنند.

گرچه قانونگذار ایرانی با الهام از این مبانی، در مسیر تحول و افتراقی کردن سیاست کیفری گام برداشته و تدابیر نوینی را در قوانین جدید پیش‌بینی کرده است، اما شکاف میان قانون و عمل، همچنان گسترده است. نقاط ضعف اصلی در ضعف ساختارهای اجرایی، نبود نهادهای تخصصی در سطح ملی و کم‌توانی در نهادینه‌سازی فرهنگ تربیت‌محوری در بدنه قضایی و انتظامی نهفته است. در مقایسه با کنوانسیون حقوق کودک، اگرچه اشتراکات فراوانی در اهداف کلی (مانند پرهیز از زندان و ضرورت دادرسی ویژه) وجود دارد، اما تفاوت در مبانی انسان‌شناختی و فلسفی (تأکید اسلام بر تربیت دینی و نقش خانواده در مقابل تمرکز کنوانسیون بر حقوق فردی و مداخله دولت) غیرقابل انکار است؛ بنابراین هرگونه تلاش برای همسوسازی، نباید به بهای نادیده گرفتن این مبانی اصیل و ایجاد یک الگوی تقلیدی و نامأنوس باشد.

راه حل نهایی، نه در حذف مبانی فقهی، که در بازیابی، بازخوانی و توسعه آنهاست. ارائه تفسیری کارکردگرا و توسعه‌ای از قواعد فقهی می‌تواند الگویی بومی، متعادل و پیشرو پدید آورد که هم کرامت و آینده کودک را تضمین کند، هم به ارزش‌های دینی و خانوادگی پایبند باشد و هم از دستاوردهای مثبت علوم جنایی جهان بهره گیرد.

تحقق این مسئله، مستلزم تدوین سند جامع عدالت برای اطفال، تقویت نهادهای اجرایی و تصویب آیین‌نامه‌های کاربردی است تا ظرفیت‌های بالفعل قوانین و فقه به مرحله عمل درآید.

۱۰. پیشنهادات کاربردی

براساس یافته‌های پژوهش، به منظور تقویت سیاست کیفری افتراقی ایران در قبال اطفال بزهکار، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

الف. بازنگری در سن مسئولیت کیفری: تلفیق معیار بلوغ شرعی با یافته‌های روان‌شناسی و همکاری بین‌رشته‌ای فقه، حقوق‌دانان و روان‌شناسان کودک.

ب. تقویت دادگاه ویژه اطفال: تخصصی‌سازی قضات، بهره‌گیری از روان‌شناسان و مددکاران اجتماعی و ایجاد محیط دادرسی مناسب کودک.

- ج. گسترش مجازات‌های جایگزین حبس: تمرکز بر آموزش، حرفه‌آموزی و خدمات عمومی با هدف بازپروری و بازگشت به جامعه.
- د. بهره‌گیری هدایت‌شده از اسناد بین‌المللی: استفاده از کنوانسیون و تجارب جهانی به عنوان ابزار تکمیلی در چارچوب مبانی فقهی و فرهنگی.
- هـ. تقویت نقش خانواده و نهادهای مدنی: آموزش خانواده‌ها، مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد و نظارت اجتماعی مؤثر.
- و. توسعه زیرساخت‌های اجرایی: تأسیس کانون‌های اصلاح و تربیت، آموزش تخصصی نیروها و سامانه یکپارچه پیگیری پرونده‌ها.
- اجرای این پیشنهادها می‌تواند زمینه‌ساز طراحی الگوی بومی عدالت ترمیمی - تربیتی باشد که هم فرهنگ اسلامی - ایرانی را حفظ می‌کند و هم کارآمدی عملی دارد.

منابع:

- * قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۱. آشوری، محمد، ۱۳۷۹، آئین دادرسی کیفری، چ ۱، تهران: سمت.
۲. اردبیلی، محمدعلی، ۱۴۰۰، حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.
۳. باقری، محمود، ۱۳۹۵، مکاتب فلسفی در حقوق بین الملل، چ ۲، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۴. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، ۱۴۰۵ق، الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶ق، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۶. خسروی، مهدی، ۱۳۹۰، حقوق کودک در اسناد بین المللی و نظام حقوقی ایران، تهران: مجد.
۷. دانش، تاج الزمان، ۱۳۷۸، دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، چ ۱، تهران: نشر میزان.
۸. سیدفاطمی، سیدمحمدقاری، ۱۳۹۶، حقوق بشر در جهان معاصر، چ ۱، تهران: نگاه معاصر.
۹. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۸۵، بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران: نشر میزان.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۰۹ق، من لایحضره الفقیه، ترجمه غفاری، علی اکبر و محمدجواد صدر بلاغی، تهران: صدوق.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۲ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ اول، بیروت: دار المعرفة.
۱۲. عمید، حسن، ۱۳۹۰، فرهنگ فارسی عمید، چ ۳۸، تهران: امیرکبیر.
۱۳. قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، چ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۱۵. محقق داماد، سیدمصطفی، ۱۴۰۶ق، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۶. مطهری، مرتضی، بی تا، مجموعه آثار، قم: بی جا.
۱۷. موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۴۲۱ق، تحریرالوسیله، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. _____، ۱۳۶۸، صحیفه امام علیه السلام، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۹. نجفی، محمدحسن، ۱۴۱۴ق، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۶، سیاست جنایی ایران در پرتو اسناد بین‌المللی حقوق بشر، تهران: میزان.
۲۱. _____، ۱۳۹۵، تقریرات درس حقوق جزای عمومی، تهران: میزان.
۲۲. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲.
۲۳. قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸.
۲۴. قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲.
۲۵. قانون مدنی.
۲۶. Cipriani, Dario. (2009). Children's Rights and the Minimum Age of Criminal Responsibility: A Global Perspective. Farnham: Ashgate Publishing. pp. 81-95.
۲۷. UNICEF. (2007). Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child (3rd ed.). New York: United Nations Children's Fund. pp. 45-50.
۲۸. United Nations Committee on the Rights of the Child (UNCRC). (1989). Convention on the Rights of the Child. United Nations General Assembly, Resolution 44/25, 20 November 1989. Arts. 37 & 40.

